



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Study of Islamic Elements and References in the System of Weiss and Ramin

F. Sazmand, H. Khadivar*, Sh. Jamali

Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 August 2020
Reviewed: 09 October 2020
Revised: 18 October 2020
Accepted: 29 November 2020

KEYWORDS

Weiss and Ramin,
Intellectual level, Religion,
Islam.

*Corresponding Author

hkhadivar@gmail.com

(+98 81) 34481476

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The lyrical poem "Weiss and Ramin" belongs to pre-Islamic times and was composed in the Islamic period. Although this system is full of elements and references to pre-Islamic Iranian culture and religion; But Fakhreddin Asad Gorgani, due to being a Muslim, has referred to Qur'anic allusions and moral-Islamic themes in this poem. In fact, this kind of attitude of Fakhreddin arises from his religious beliefs. In this article, the elements, themes and Islamic allusions in this fictional system are analyzed and explained. This research is an attempt to show the place of Islam in the lyrical system of Weiss and Ramin.

METHODOLOGY: This research was conducted by descriptive-analytical method and content analysis and in order to collect information from the library method used.

FINDINGS: Items such as praising God with the attributes discussed in Islamic sects, the narration of the Holy Prophet (PBUH), Quranic teachings, sacrificing cows and the like are some of the references related to the religion of Islam in this system.

CONCLUSION: The intellectual and moral system in Weiss and Ramin's system is based on religious beliefs. This poem contains Islamic references due to its composition in the Islamic period and due to the subject and root of the story, it contains the teachings and teachings and beliefs of ancient Iran, especially Zoroastrianism. Fakhreddin, who in the introduction of his work and in the section "Praise of God" by referring to issues such as denying the vision of God and rejecting the belief of the similes, proves to be a Mu'tazilite to some extent, although he has been forced to express Mazdisna religious topics and allusions. Due to his being a Muslim, there are many references to the principles of Islam in his work.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5483](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5483)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی عناصر و اشارات اسلامی در منظومه «ویس و رامین»

فهیمة سازمند، هادی خدیور*، شهرزاد جمالی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: منظومه غنایی «ویس و رامین» متعلق به ادوار قبل از اسلام است که در دوره اسلامی سروده شده است. اگرچه این منظومه سرشار از عناصر و اشارات فرهنگ و دین قبل از اسلام ایرانیان است؛ اما فخرالدین اسعد گرگانی بدلیل مسلمان بودن، در این منظومه، به تلمیحات و اشارات قرآنی و مضامین اخلاقی - اسلامی اشاره کرده است. در حقیقت این نوع نگرش فخرالدین، برخاسته از باورها و عقاید دینی اوست. در این مقاله عناصر، مضامین و اشارات اسلامی موجود در این منظومه داستانی تحلیل و توضیح داده شده‌اند. این پژوهش کوششی برای نشان دادن جایگاه دین اسلام در منظومه غنایی ویس و رامین است.

روش مطالعه: این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و تحلیل محتوا انجام و بمنظور گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها: مواردی از قبیل ستایش خداوند با صفات مورد بحث در فرقه‌های اسلامی، نعت پیامبر اکرم (ص)، تلمیحات قرآنی، قربانی کردن گاو و مانند آنها از اشارات مربوط به دین اسلام در این منظومه است.

نتیجه‌گیری: نظام فکری و اخلاقی در منظومه ویس و رامین بر پایه باورهای دینی استوار است. این منظومه بدلیل سروده شدن در دوره اسلامی حاوی اشارات اسلامی و بدلیل موضوع ریشه داستان، حاوی آموزه‌ها و تعلیم و اعتقادات ایران باستان، خصوصاً کیش زده‌ستی است. فخرالدین که در مقدمه اثرش و در بخش «ستایش یزدان» با اشاره به مسائلی چون انکار رؤیت خداوند و رد اعتقاد اهل تشبیه، معتزلی بودن وی تا حدودی اثبات میشود، اگرچه به تناسب موضوع منظومه خویش مجبور به بیان موضوعات و اشارات دینی مزیدستنا شده است، بدلیل مسلمان بودن وی، اشارات فراوانی از مبانی دین اسلام نیز در اثرش دیده میشود.

تاریخ دریافت: ۰۶ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۸ مهر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۷ مهر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۹ آذر ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

ویس و رامین، سطح فکری، دین، اسلام.

* نویسنده مسئول:

✉ hkhadivar@gmail.com

☎ ۳۴۴۸۱۴۷۶ (۰۹۸ ۸۱)

مقدمه

منظومه‌های عاشقانه یکی از زیباترین و جذابترین بخشهای ادبیات غنایی است که با بهره‌گیری از اشارات دینی، آداب، سنن و فرهنگ سرزمینمان خلق شده‌اند و با واکاوی آنها میتوان ضمن افزودن بر ابعاد زیبایی اثر، وجوه متنوع آمیختگی این آثار با آداب و آئینهای متداول دورهٔ مربوط را از دل آنها نمایان ساخت. منظومهٔ غنایی ویس و رامین یکی از آثار ادب فارسی است که دربارهٔ اصل و منشأ آن بین صاحب‌نظران اختلاف است؛ عده‌ای آن را مربوط به دورهٔ اشکانیان و عده‌ای آن را متعلق به دورهٔ ساسانیان میدانند و دسته‌ای دیگر پیشینه‌ای طولانیتر برای آن قائل هستند. درهرحال ریشه، قدمت و خاستگاه این داستان باعث شده است فخرالدین اسعد گرگانی در سرودن یا درواقع بازآفرینی این اثر، اشارات فرهنگی و دینی دین زرتشت را در اثرش استفاده کند. از سوی دیگر وی مسلمان است و به همین دلیل ناخواسته یا بطور عمد، برخی اشارات اسلامی را در داستان وارد ساخته است. در این مقاله، که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است، عناصر و اشارات اسلامی موجود در اثر تحلیل و بررسی خواهد شد. عمده‌ترین هدف و ضرورت این پژوهش شناساندن جایگاه دین اسلام و بیان اشارات اسلامی در این منظومه است.

سابقهٔ پژوهش

درمورد ویس و رامین مقالات بسیاری نگاشته شده است، اما با جستجو در منابع اطلاعاتی، تحقیقی که به بررسی عناصر و اشارات اسلامی در این منظومه پرداخته باشد، یافت نشد. تنها واردی و عبدی (۱۳۸۹) در مقالهٔ «جلوه‌های فرهنگ ایران باستان و اسلام در ویس و رامین» و صادقیان و عظیمی (۱۳۸۶) در مقالهٔ «بازتاب عقاید مزدیسنا در منظومهٔ ویس و رامین» به بررسی بازتاب عقاید مزدیسنا و فرهنگ ایران باستان در این منظومه پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

اگرچه داستان ویس و رامین مربوط به زمان ایران باستان و و مملو از اشارات کیش زردشتی است، فخرالدین اسعد گاهی به دلایل اعتقادات اسلامی خود این نکته را فراموش کرده و بعضی از عقاید اسلامی را نیز در داستان روایت میکند و این از ضمیر ناخودآگاه شاعر برمیخیزد.

قبل از بحث و بررسی، دو نکتهٔ مهم قابل ذکر است: این منظومه در اصل و در ابتدا، بسیار کم‌حجمتر از منظومهٔ فعلی سرودهٔ فخرالدین بوده است و شاعر با دخل و تصرف در منظومه، آن را آراسته و سخن را به تفصیل کشانده است و در نتیجهٔ همین دخل و تصرفات، اشارات و عناصر اسلامی در متن اولیه وارد شده است. همچنین بسیاری از آداب و احکام مذهبی و عقیدتی ادیان، اشتراکات بسیاری با هم دارند. بنابراین نمیتوان بطور کامل و دقیق مشخص کرد که چه اشاراتی مربوط به کدام کیش و آئین میشود. دربارهٔ مذهب فخرالدین، صادق هدایت به استناد بر دو بیت زیر وی را شیعه میدانند و مینویسد: «از آنجاکه شاعر اشاره به افسانهٔ عمر میکند که خاک او را به خود نگرفته و در خواب سبزپوش ظاهر میشود، میرساند که شیعه بوده است» (چند نکته دربارهٔ ویس و رامین، هدایت: ص ۴۹۵).

تن من گر بدین حسرت بمیرد به گیتی هیچ گورش نه پذیرد
(ویس و رامین: ص ۳۴۰)

به خواب اندر فراز آمد سروشی جوانی، خو برویی، سبزپوشی
(ویس و رامین: ص ۲۱۹)

اما صفا وی را به استناد مقدمه منظومه در «ستایش یزدان» و «چگونگی آفرینش جهان»، «مردی مسلمان و بر مشرب اهل اعتزال یا فلاسفه» میدانند و «نفی رویت از خداوند و دور داشتن جسمیت یا تشبیه، چونی و چنین، کجایی و کیی از او» را دلایل محکم این مدعا میدانند (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: صص ۳۷۱-۳۷۲). زرین کوب نیز با توجه به تاثیر تبلیغات علویان طبرستان در گرگان عهد آل بویه و آل زیار، احتمال قطعیت آن را بعید نمیداند (با کاروان حله، زرین کوب: ص ۷۲)

تحمیدیه و نعت

آداب دیباچه‌نگاری و مطالبی درباره توحید خداوند، نعت پیامبر و مدح حاکم وقت، مسلماً در اصل داستان نبوده و جزو تصرفات فخرالدین و مملو از اشارات و عناصر اسلامی است. فخرالدین اسعد گرگانی موحد و مسلمان است؛ لذا در آغاز کتابش از این نصیب بی‌بهره نمی‌ماند و مراتب ارادت و عبودیت خویش را در منظومه‌اش اینچنین آغاز میکند:

سپاس و آفرین آن پادشاه را که گیتی را پدید آورد و ما را
بدو زیباست ملک و پادشاهی که هرگز ناید از ملکش جدائی
(ویس و رامین: ص ۱)

اندیشه اعتزال خود را با غیرقابل رؤیت دانستن خداوند اعلام میدارد:

نه بتواند مر او را چشم دیدن نه اندیشه درو داند رسیدن
(همانجا)

که به این آیه اشاره دارد: «لا تُدرکُ الابصارُ و هو یدرکُ الابصار و هو الطیف الخبیر» (انعام: ۱۰۳). در ادامه به مباحث کلامی درمورد خداوند می‌پردازد و خداوند را قائم به ذات، تغییرناپذیر، غیرقابل تشبیه و توصیف و خارج از مقولات کیفی زمان و مکان توصیف میکند:

خدای پاک و بی‌همتا و بی‌یار هم از اندیشه دور و هم ز دیدار
نه بتواند مر او را چشم دیدن نه اندیشه درو داند رسیدن...
مکن تشبیه او را در صفاتش که از تشبیه پاکیزه است ذاتش
(ویس و رامین: ص ۱-۶)

خداوند را با صفات شناخته‌شده‌اش چون آفرینندگی، بخشنندگی، بی‌همتایی، بزرگی و پاکی می‌ستاید:

چنان کش زور و قدرت بی‌کران است عطابخشی و جودش همچنانست
نه گر قدرت نماید آیدش رنج نه گر بخشش کند پالایدش گنج
(همان: ص ۲)

تاکید بر دو ویژگی بخشش و بخشایش خداوند، نشانگر اعتقاد وی به شادباشی و روحیه امیدوار اوست.

او اعتقادی مخالف دهریون دارد و خداوند را وجودی سابق بر همه خلایق، زمان و مکان میدانند:

به وصفش هم نشاید گفت کی بود کجا هستیش را مدت نپیمود
وگر کی بودن اندر وصفش آید پس او را اول و آخر بپاید
(همان: ص ۲)

و اینگونه به صفت قادر بودن خداوند، اشاره میکند:

شنیدستی مگر گفتار دانا
جهان را زیر فرمان آفریده‌ست
که هست ایزد به هر کاری توانا
همه کاری به اندازه بریده‌ست
(همان: ص ۹۵)

فخرالدین اسعد گرگانی بدلیل اینکه مسلمان است و به آیین اسلام و پیامبر اعظم ارادت داشته، بعد از ستایش و حمد ایزد منان به نعت و ثنای فخر عالم امکان، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام پرداخته است:

کنون گویم ثناهای پیمبر
چو گمراهی ز گیتی سر برآورد
که ما را سوی یزدان است رهبر
شب بی دانشی سایه بگسترده
(همان: ص ۱۲)

فخرالدین در ستایش پیامبر اکرم (ص)، ایشان را رحمت حق و نور گیتی مینامد و معتقد است پیامبر رهبر انسان بسوی یزدان و برگزیده پاکان است که انسان را از گمراهی و جهل رهانید و بسوی نیکی ره نمود و بعثت ایشان ناشی از رحمت و فیض الهی است. به همین دلیل باید خداوند را بسبب ارسال دین و بعثت شکر گفت. در ادامه از خداوند می‌خواهد گناهانش را عفو کند و مطابق کرم و فضل خود با وی معامله کند. فخرالدین به شفاعت نیز معتقد است و پیامبر را نزد خداوند شفیع می‌آورد و چنانکه داستانش را با ستایش خداوند آغاز کرده، آن را با نام الهی خاتمه میدهد و از خداوند طلب مغفرت میکند.

اشارات قرآنی و تلمیح به احادیث

«فخرالدین اسعد گرگانی همچنانکه از زبان پهلوی متأثر بوده، از زبان و ادبیات عرب نیز متأثر شده است و در موارد بسیاری تاثیر قرآن و احادیث و اشعار و امثال عرب را در ویس و رامین میتوان یافت (یادداشت‌هایی درباره منظومه ویس و رامین، محقق: ص ۴۱۹). وی در جای جای اثرش از اشارات قرآنی و احادیث بهره جسته است. مانند:

اگرچه هست والا والا چرخ گردان
شهاب او را نگهبان کرد یزدان
(ویس و رامین: ص ۱۲۴)

که اشاره دارد به مضمون این آیه: «الا من خطف الخطفه فتبعه شهاب ثاقب.» (صافات: ۱۰) در جایی از داستان، شاه موید عازم جنگ با قیصر روم است، در عین حال نگران کار ویس و رامین است و نمی‌خواهد دوباره اشتباه کند و ویس را از خانه فراری دهد:

جدایی را نیارم دید از این پس
هر آن گاهی که باشد مرد هشیار
همین یکبار که دیدستم مرا بس
ز سوراخی دوبارش کی گزد مار
(ویس و رامین: ص ۲۳۵)

مصرع دوم بیت آخر، ترجمه حدیث نبوی «لا یلدغ المؤمن من حُجْرٍ مرتین» است. همینطور بیت بعدی آن: شتر را بی‌گمان زانو ببستن بسی آسانتر از گم گشته جستن (همانجا)

یادآور حدیث دیگری از پیامبر است که «اعقل راحلتک و توکل».

اشاره به حضرت سلیمان و به فرمان داشتن دیوان نیز اعتقادی اسلامی است و در تاریخ و فرهنگ ایران باستان، صفت دیوبندی به تهمورث نسبت داده شده است:

هر آوازی بدانند چون سلیمان هزاران دیو را دارد به فرمان
(همان: ص ۳۲)

اشاره‌ای است به آیه «و وَرَثَ سَلِيمَانَ دَاوُودَ. قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْ مَقَالِكُمْ أَنَّكُمْ سِلْمَانُ جَنُودُهُ فِي الْجَنِّ وَالْإِنْسِ» (نمل: ۱۷)

به بام کوشک شد با سیمتن ویس نشسته چون سلیمان بود و بلقیس
(ویس و رامین: ص ۱۳۷)

اشارات به داستان حضرت یوسف نیز تحت تاثیر عوامل ادبی بعد از اسلام در داستان گنجانده شده است:

گهی رامین چو یوسف بود در چاه گهی مانند عیسی بود در ماه
(همان: ص ۱۹۳)

اشاره به داستان حضرت نوح و درازی عمر نوح، مربوط به دوران پس از اسلام است و در اصل داستان جایگاهی ندارد. در جایی از داستان، ویس برای ابراز زاری و برگشتن از عشق رامین، به موبد میگوید:

اگر جان هزاران نوح دارم یکی جان را از او بیرون نیارم
(همان: ص ۲۳۰)

همچنین است اشاره به نام قارون:

منم درویش با رنج و بلا جفت تویی قارون بی‌بخشایش و زفت
(همان: ص ۲۶۸)

افسانه فریب خوردن آدم خاکی و سقوط ابلیس از مواردی است که فخرالدین آن را از اعتقادات اسلامی خویش وارد منظومه ساخته است، این داستان، اصل یهودی و اسلامی دارد و به هیچ وجه در افسانه آفرینش زدستی سابقه ندارد، ولی فخرالدین میسراید:

گنه کرد آدم اندر پاک مینو هر آینه منم از گوهر او
(همان: ص ۳۱۲)

یا خلقت انسان از گل نیز ریشه‌ای اسلامی دارد:

به گوهر نه خدایی نه فرشته یکی‌ای همچو ما از گل سرشته
(همان: ص ۱۵۴)

همچنین در ویس و رامین بطور مکرر به «فردوس»، «حور» و «رضوان» اشاره میشود، این لغات اگرچه از اصل فارسی گرفته شده‌اند، اما فخرالدین آنها را در معنای اسلامیشان ذکر کرده است:

چنان بایسته کرد آن بافرین را که در فردوس رضوان حور عین را
(همان: ص ۵۱)

عماری بود چون فردوس یزدان عماری دار او فرخنده رضوان

(همان: ص ۹۴)

بهشتی بود گفتی کاخ و ایوان
مر او را حور ویس و دایه رضوان

(همان: ص ۱۲۷)

تو گفتی حور بی فرمان رضوان
ز ناگه از بهشت آمد به کیهان

(همان: ص ۳۳۰)

واژه «حور» قطعاً از اشارات اسلامی و برگرفته از ترکیب «حورالعین» قرآنی است:

تویی بانوی ایران ماه توران
خداوند بتان خورشید حوران

(همان: ص ۱۱۴)

به مینو در چنین حورا نیایی
به گیتی در از این زیبا نیایی

(همان: ص ۲۹۵)

در جایی از داستان، «گل» یکبار به «حور» اسلامی و بار دیگر به «سروش» زردشتی تشبیه شده است:

جوایش داد خورشید سخن گوی
سروش دلکش آن حور پری روی

(همان: ص ۳۲۹)

بهشت و حور خواهد دل ز یزدان
مرا ماهها تو هم آینی و هم آن

(همان: ص ۴۲۱)

و افسانه یاجوج و ماجوج نیز که در قرآن ذکر شده است:

تو گفتی سدّ یاجوج است لشگر
هم ایشان باز چون ماجوج بی سر

(همان: ص ۱۸۸)

اشارات شاعر به چشمه زمزم، حوض کوثر و درخت طوبی نیز از عناصر اسلامی منظومه محسوب میشوند:

چو پیش ویس شد او را دژم دید
ز گریه در کنارش آب زم دید

(همان: ص ۱۲۴)

تو گفتی رود مروش کوثر آمد
همان بومش بهشتی دیگر آمد

(همان: ص ۱۷۱)

تو گفتی یکسر از دوزخ برستند
به زیر سایه طوبی نشستند

(همان: ص ۳۶۷)

در اعتقادات اسلامی، جن از نام خداوند میگریزد، اما فخرالدین در منظومه خویش این موضوع را به دیو نسبت میدهد که از گفتار سروشان فرار میکند:

و دیوان به گردون بردویدند
که گفتار سروشان میشنیدند

(همان: ص ۶۳)

افسانه اسکندر و رفتن او به ظلمات و اشاره به آب زندگانی نیز از اشارات اسلامی موجود در منظومه است. هدایت در این مورد مینویسد: «اسکندر در دوران بعد از اسلام بعنوان پهلوانی نیرومند معروف گشته است؛ زیرا اسکندر در زمان ساسانیان، به علت غارت کتابخانه استخر و سوزاندن کتابهای دینی زمان هخامنشیان، منفور و ملقب به ملعون (گجسته) بوده است (چند نکته درباره ویس و رامین، هدایت: ص ۲۳۷).

ز بسوی ویس آب زندگانی	بخورد و ماند نامش جاودانی (ویس و رامین: ص ۱۲۷)
نه او را جان به کوهی بازبستست	و یا در چشمه حیوان بشستست (همان: ص ۱۶۱)
برآمد لشگر گردون ز خاور	چنان کامد ز تاریکی سکندر (همان: ص ۳۵۹)

تقدیر، جبر و اختیار

اگرچه برخی اندیشه تقدیرگرایی موجود در ویس و رامین را مربوط به اعتقادات ایران قبل از اسلام و کیش زردشت میدانند، ولی عواملی مانند سروده شدن این منظومه در دوران اسلامی و وجود برخی آیات مبتنی بر جبر در قرآن و نفوذ اندیشه جبرگرایی اشاعره در جامعه آن روز، در تقدیرگرایی شاعر و قهرمانان داستان بی‌تأثیر نبوده است. در قرآن مجید آیاتی آمده است حاکی از اینکه افعال انسان از پیش برای او مقدر شده و فاعل همه افعال خداست، نظیر این آیات: «ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب مبین من قبل ان نبراهنا ان ذالک علی الله یسیر» (حدید: ۲۲) یا «و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البّر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین.» (انعام: ۵۹) در فرهنگ اسلامی دو اصطلاح قضا و قدر هرچند دو معنی متفاوت از یکدیگر دارند، اما در نظر عامه مردم این دو اصطلاح به یک معنی بکار می‌روند و عموم مردم این دو واژه را به معنی تقدیر یا سرنوشت بکار می‌برند. این برداشت باعث شده است که اغلب مسلمانان تقدیر را مترادف سرنوشت دانسته و تمامی حوادث زندگی خود را به نحوی با آن مربوط بدانند. در ویس و رامین، قهرمانان داستان اسیر سرنوشت و تقدیر هستند و عشق آنها قبل از تولد آنان مقدر شده است.

هنوز ایشان ز مادرشان نزاده	نه تخم هر دو در بوم اوفتاده
قضا پردخته بود از کار ایشان	نشته یک به یک کردار ایشان
قضای آسمان دیگر نگشتی	به زور و چاره زیشان برنگشتی (ویس و رامین: ص ۳۰)

فخرالدین اگرچه خود معتزلی و معتقد به اختیار است، اما در ابیات داستان، تمام مسئولیتها و حوادث داستانی را از عهده قهرمانان خارج میکند و آن را متوجه تقدیر می‌سازد. درحقیقت، پایه و ستون داستان ویس و رامین بر حکم تقدیر بنا نهاده شده است. شاید پیام نهفته فخرالدین این است که نباید ویس و رامین را به خاطر این عشق بی‌پروا نکوهید، زیرا این عشق تنها سرنوشتی است که تقدیر برای آنها رقم زده است. همانطور که موبد خطاب به ویس سرنوشت آن دو را از قضا و قدر الهی میداند:

نگر تا در دلت ناری گمانی	که کوشی با قضای آسمانی
اگر خواهد به من دادن ترا بخت	چه سود آید ترا از کوشش سخت
قضا رفت و قلم بنوشت فرمان	ترا جز معبر دیگر نیست درمان (همان: ص ۶۸)

علاوه بر اشارات کنایی و آشکاری که در جای جای داستان به افکار جبرگرایانه میشود، از سخنان و کردار قهرمانان، اعتقاد به جبر و تقدیر را میتوان احساس کرد و اندیشه تقدیرگرایی از آغاز داستان تا پایان آن، چه از

زبان شاعر و چه از زبان شخصیتها، بطور آشکار خود را نشان میدهد. وقتی قهرمانان داستان نمیتوانند تدابیری بیندیشند تا بر مشکلات خود فایق آیند، یا به آرزوهای خود دست یابند، همه شکستها و ناکامیهای خود را به نیروهای فوق انسانی نسبت میدهند که از آن بعنوان قضای آسمانی، تقدیر، چرخ و روزگار یاد میشود. ویس و رامین، نه تنها حوادث بد و جدایی را از قضای آسمانی میدانند، بلکه هر دو عشق خود را نیز نتیجه قضای الهی میدانند:

از زبان ویس: قضا بر من برفت و بودنی بود / از این اندرز وزین گفتار چه سود (همان: ص ۱۶۷)
از زبان رامین: مرا بر سر مزن کم کار زشت است / قضا بر من مگر چونین نیشست (همان: ص ۲۴۰)
این اعتقاد در سراسر کتاب دیده میشود. اندیشه‌ای که مهمترین نتیجه آن از نظر شخصیتها، شادباشی و پرهیز از غم است:

که نتوانی ز بند چرخ جستن	ز تقدیری که یزدان کرد رستن
(همان: ص ۷۵)	
ز چرخ آمد همه چیزی نوشته	نوشته با روان ما سرشته
نوشته جاودان دیگر نگردد	به رنج و کوشش از ما برنگردد
	(همان: ص ۱۱۰)

پند و اندرز؛ اخلاقیات

گسترش آموزه‌های اخلاقی دین اسلام و نقش تعلیمی در گسترش کم‌نظیر موضوعات اخلاقی در جامعه اسلامی مؤثر بوده است. حکمت عملی و علم اخلاق در طول قرن‌ها با تلاشهای فیلسوفان و اندیشمندان چون افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن‌سینا، غزالی و ... رشد کرده است. نفوذ اسلام و گسترش آموزه‌های اخلاقی دین اسلام و بعدها نقش تعلیمی آن، همگی در گسترش کم‌نظیر موضوعات اخلاقی در جامعه اسلامی مؤثر بوده‌اند، اما پیشینه توجه به حکمت عملی و موضوعات اخلاقی در ایران به عهد ساسانیان و اندرنامه‌های تدوین‌شده در آن روزگار بازمیگردد؛ بنابراین هدف خالق آثار تعلیمی، آموزش و تربیت است. در ادبیات فارسی، این نوع ادبیات ریشه‌دار است و در آثار رودکی که پدر شاعر فارسی است و البته در بخشهای زیادی از شاهنامه فردوسی بچشم میخورد. «ادبیات زمینه و بستری مناسب بود که می‌توانست این میراث عظیم را حفاظت کرده، به نسل‌های بعد منتقل کند؛ به همین خاطر در ادبیات فارسی درونمایه برخاسته از افکار اخلاق‌گرایان مختلف، شاخه مهمی از ادبیات فارسی به نام ادبیات تعلیمی ایران را تشکیل میدهد پند و اندرز و آموزه‌های زهدآمیز، گونه‌های رنگارنگ این ادبیات را شکل میدهد» (جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، مشرف: ص ۹).

هرچند بیان مفاهیم اخلاقی در اشعار حکمی، عرفانی و تعلیمی بازگو میشود؛ اما در اشعار غنایی نظامی، آموزه‌های اخلاقی با ظرافت و شیرینی دل‌نشینی بیان میشود. اگرچه ویس و رامین را منظومه‌ای غیراخلاقی تلقی کرده‌اند؛ اما فخرالدین در اثنای داستان به آموزه‌های اخلاقی پرکاربردی در زندگی یا از زبان شخصیتها و یا از زبان خود، اشاره میکند، وی مسلمان و معتقد به اصول دین اسلام است و به مخاطب خود پندهای اخلاقی - دینی عرضه میکند. بسیاری از مفاهیم تعلیمی و اخلاقی در این منظومه از تعالیم اسلامی گرفته شده است.

خداوند در قرآن به پیامبرش سفارش میکند که در برخورد با مردم، نرمی را اصل قرار دهد (آل عمران: ۱۵۹). همچنین میفرماید بدی و نیکی با هم یکشان نیستند، بدی را با خوبی و زشتی را با زیبایی پاسخ ده، زیر با این روش دشمنیها از بین میرود (فصلت: ۳۴) همچنین مدارا و خوش‌خلقی را باعث هم‌بستگی میداند (آل عمران: ۱۵۹) در ویس و رامین نیز فخرالدین با تمثیلی خلق و خوی را سبب فرارسیدن زود هنگام بهار در بهمن ماه میداند:

ز خوی خوش بهار آرد به بهمن به تیره شب ز طلعت روز روشن
(ویس و رامین: ص ۳۴)

اشارات و تعالیم اخلاقی - اسلامی در این منظومه بسامد بالایی دارد و ذکر همه آنها در این مقاله نمیگنجد. تنها به چند مورد بصورت خلاصه اشاره میشود. مانند: اشاره به وفق مراد نبودن کارهای دنیا (همان: ص ۲۳۲)؛ دعوت به صبر و شکیبایی (۲۰۰ و ۵۳)؛ مغتنم شمردن دوران جوانی (۹۸ و ۲۲۴)؛ توصیه به خدا ترس بودن (همان: ص ۵۴)؛ پرهیز و بدی و زشتکاری (۱۰۷ و ۱۱۵)؛ امیدواری و توکل به خدا و بر حذر داشتن از امید به غیر خدا (۵۵ و ۹۴ و ۱۶۴).

بهشت و دوزخ

در برابر اثری که از تمدن و فرهنگ پیش از اسلام ایران در ویس و رامین بر جای مانده، نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی نیز از خلال سطرهای منظومه هویدا است و مشخص است که اگرچه شاعر مضامین یا مطالبی را از متن اصلی گرفته ولی به میل خود و به موجب مقتضیات زمان در آن تصرف کرده است. بعنوان مثال بهشت و دوزخ در دین زرتشت، امری درونی و انتزاعی است؛ یعنی معاد ایشان، روحانی است. همچنانکه منبع خیر و شر در وجود انسانها قرار دارد، کیفر و پاداش آنها نیز متعلق به ضمیر و باطنشان است؛ جزای نیکان، آرامش درونی و کیفر بدکاران، ناآرامی و تشویش درونی و به اصطلاح عذاب وجدان ایشان قلمداد میشود (زرتشت: مزدیسنا و حکومت: آشتیانی: ص ۲۳۰). در گاتها، بهشت و دوزخ بعنوان دو امر روحانی و باطنی معرفی شده است. در قطعه‌ای از سپنتمدگات آمده: «اما آنانی که گوش به فرمان حکمروایان زشت کردار دارند، کار و خیال و ایمان آنان تیره و تبا است. روانها با خور دوزخی به دروغ پرست رو میکنند در سرای دروغ، آنان از صدرنشینانند (گاتها، پورداوود: ص ۱۱۵). فخرالدین نیز براساس اعتقادات زردشتی، معتقد است بهشت و دوزخ به روان انسانها تعلق دارد؛ روان عذاب میشود و پاسخگوی اعمال جسم است:

بگو با این جهان دیگر جهان است گرفتاری روان را جاودان است
چه عذر آرد روانت پیش دادار چو در بند گنه باشی گرفتار
(همان: ص ۷۵)

اما در ابیاتی، دوزخ و عذاب آن را جسمانی توصیف میکند که بنظر میرسد تحت تاثیر اعتقادات اسلامی خود قرار گرفته باشد:

بدین سر ننگ و رسواییش بی مر بدان سر آتش دوزخ برابر
اگر کاری کنم بر کام دیوم بسوزد مر مرا گیهان خدیوم
(همان: ص ۱۳۷)

مدان دوزخ بدان گرمی که گویند نه اهریمن بدان زشتی که جویند
(همان: ص ۱۹۹)

اگر صد سال گبر آتش فرزند
سرانجامش همان آتش بسوزد
(همان: ص ۴۵۸)

جاودانگی بهشت و دوزخ موضوع دیگری است که در ویس و رامین به آن اشاره شده است. صادق هدایت این اشاره را مربوط به تصرفات فخرالدین و ناشی از اعتقادات اسلامی او میداند و مینویسد: در کیش زردشت، بهشت جاودانی وجود ندارد و پس از تصفیه گناهکاران، همه انسانها در یک مقام و مرتبه قرار میگیرند و موارد بهشت و دوزخ جاودانی موجود در ویس و رامین مربوط به تصرفات خود فخرالدین اسعد است. (چند نکته درباره ویس و رامین، هدایت: ۵۵۳).

بدین یک روزه کام این جهانی
مخمر تیمار و درد جاودانی
(همان: ص ۸۴)

نیازارم خدای آسمان را
نه بفروشم بهشت جاودان را
(همان: ص ۱۴۶)

اگر رامین همه نوشست و شکر
بهشت جاودان زو هست خوشتر
(همان: ص ۱۷۲)

دعا و نیایش

دعا و نیایش به درگاه الهی، یکی از مهمترین مسائل اعتقادی است که شاعران در ابتدا و سرآغاز سروده‌های خود یا در تاروپود اثر خود و از زبان شخصیت‌های داستانی به آن پرداخته‌اند. در ویس و رامین در لحظات هجران و سختی‌های راه عشق، نیایش و یاری طلبیدن از خداوند مطرح میشود. زمانی که ویس از رامین جدا میشود و به اشکفت دز میرود، رامین در فراغ محبوب ناله سر میدهد. در این هنگام، دایه او را به ستایش پروردگار و یاری جستن از او پند میدهد:

ترا درمان بجز یزدان که داند
ازین بندت رهاندن او تواند
همی خوان کردگارت را به زاری
همی کن با همه کس خوبکاری
مگر یزدان شما را دست گیرد
ز ناگه آتش از دشمن بمیرد
(همان: ص ۱۸۴)

دایه در بیت زیر نیز، رامین را به یاری جستن از خداوند رهنمون میکند:

کنون آن خواهم از بخشنده دادار
که باشد مر مرا از بد نگهدار (همان: ص ۱۸۸)

ویس در هنگام نوشتن نامه‌های ده‌گانه به رامین در نامه سوم خود از خداوند جهانیان یاری میجوید:

همی خوانم خدایم را به زاری
همی جویم ز دریا رستگاری
(همان: ص ۲۶۷)

موضوع اعتقادی دیگری که در ویس و رامین بدان برخورد میکنیم، طلب مغفرت و آمرزش آن دنیایی از خداوند است:

مزن کردار ما را بر سر ما
مکن پاداش ما را درخور ما
(همان: ص ۲۴)

ویس در جواب فریفتن دایه میگوید که اگر من نسبت به موبد بی‌وفایی کنم و بر رامین عاشق گردم، چگونه خواهم توانست در برابر خداوند کار خود را موجه جلوه دهم:

بدان سر چون شوم پیش خدایم چه عذر آرم چه پوزشها نمایم
(همان: ص ۱۲۴)

زمانی که ویس از دوری معشوق در مداین کنج عزلت اختیار کرده، دایه به وی نصیحت میکند که در برابر حکم یزدان ناسپاسی نکند:

مکن بر حکم یزدان ناپسندی مده بی درد ما را دردمندی
(همان: ص ۸۸)

حجاب و پوشش زنان

هدایت موضوع حجاب زنان در ویس و رمین را از تصرفات فخرالدین و منبعث از تعالیم اسلامی راه یافته در این منظومه میداند (چند نکته درباره ویس و رامین: هدایت: ص ۵۵۴)، اما حجاب و پوشش در بین زنان طبقات اشراف ایران قدیم نیز رایج و مرسوم بوده است؛ زنان اشراف غالباً در محیط بیرون از دربار بدون پوشش، پرده و عماری حضور نمی یافتند (سیمای زن در فرهنگ ایران، ستاری: ص ۱۱). علاوه بر نشان اشرافیت، پوشانیدن سر در قدیم، نشان سمبولیکی از اطاعت و فرمانبرداری زنان از شوهرانشان بود (زن در شرق باستان، ایلیسه: ص ۱۳).

در ویس و رامین، از ویس و زنان دربار با عنوان «سرپوشیدگان» یاد میشود.

کسان شاه و سرپوشیدگانش به زاری سوخته کردند جانش (همان: ص ۱۸۱)

و در سراسر منظومه به حجاب و پوشش زنان اشاره میشود:

نهفته روی او گهگاه دیدی به نزد شاه یا در راه دیدی
(همان: ص ۱۶۲)

چو پرن شد ز پرده جست بر بام ربودش باد از سر لعل و اشام^۱
(همان: ص ۲۸۴)

به پرده در، تو بانو باش و خاتون که من باشم شه شاهان ز بیرون
(همان: ص ۳۱۱)

پس آنکه چون زنان پوشید چادر به پیش ویس بانو شد بر استر
(همان: ص ۳۵۸)

در پایان داستان نیز رامین و دیگر دلاوران با ترفندی، با پوشش زنانه وارد دژ میشوند:

چهل جنگی همه گرد و دلاور کشیده چون زنان در روی چادر
(همان: ص ۳۵۸)

^۱ - و اشامه: معجز و روسری و سرپوش زنان.

توهین به سگ

سگ در کیش زردشت، جانور قابل ستایشی بوده است. بویس معتقد است، خوردن اولین قربانی توسط سگ و در نتیجه خوراندن اندکی از قربانی به سگ در مراسم مذهبی و دانستن این حیوان بعنوان واسطه ایزدان، همچنین ارتباط سگ با دنیای ارواح و مقدس داشتن آن برای تکریم روح درگذشتگان از دلایل عمده تقدس سگ نزد ایرانیان باستان است (تاریخ کیش زرتشت، بویس: ص ۲۲۸). بنابراین نجس دانستن سگ از تأثیرات تعالیم اسلامی وارد شده در منظومه است. هدایت نیز معتقد است «سگ پس از ورود اسلام و در فرهنگ عقاید این دین، جانوری پلید و نجس تلقی میشود. درحالیکه در کیش مزدیسنا و فرهنگ ایران باستان، خلاف این عقیده رایج بوده است (چند نکته درباره ویس و رامین، هدایت: ص ۵۵۴):

به گیتی نی ز تو ناپارساتر	ز سگ رسواتر و زو بی بهاتر
(همان: ص ۱۶۸)	
بدو گفت ای ز سگ بوده نژادت	به بابل دیو بوده اوستادت
(همان: ص ۱۷۹)	
بیارم ویس را بی کفش و چادر	پیاده چون سگان در پیش لشگر
(همان: ص ۱۹۳)	
که فرمودت که پیش دشمنانش	ز پیش خویش همچون سگ برانش
(همان: ص ۴۴۹)	

قربانی کردن گاو

قربانی کردن گاو رسمی رایج در آئین مهری است: «پرستاران و پرستندگان ایزد مهر در آئین ویژه‌ای که در تاریکی غارها برگزار میکردند، گاوی را قربانی میکردند. از این رو پرستاران مهر را «کرین» مینامیدند که واژه قربان از آن آمده است (جستارهایی درباره مهر و ناهید، مقدم: ص ۵۶)، اما در کیش زرتشت «گاو و کلاً تمام چهارپایان اهلی جزو پدیده‌های مقدس کیش زردشت هستند که نباید آنها را به قربانی و فدیة آورد، بلکه از آنها باید برای کشاورزی و شخم زمین بهره باید جست (زرتشت: مزدیسنا و حکومت: آشتیانی: ص ۲۵۸). هدایت نیز رسم قربانی کردن موجود در ویس و رامین را از تصرفات فخرالدین و مربوط به اشارات اسلامی میداند و معتقد است این رسم در کیش زردشت جایگاهی ندارد (چند نکته درباره ویس و رامین، هدایت: ص ۵۶۵).

تو با گاوآن به گه پایی سزایی	چگونه ویس را از رام پایی
سزاوارم به هر ددی که بینم	چو گاوی را به دزداری گزینم
(همان: ص ۲۶۱)	
به آتشگاه چیزی بی کران داد	که نتوان کرد آن را به سر یاد
گزیده مادیانان تگاور	همیدون گوسفند و گاو بی مر
(همان: ص ۲۰۱)	
به دروازه به آتشگاه خورشید	که بود از کرده‌های شاه جمشید
چه مایه ریخت خون گوسفندان	بخشید آن همه بر مستمندان
(همان: ص ۵۰۹)	

جامه کبود در عزاداری

فخرالدین در جایی جامه کبود را که در زمان ساسانیان علامت سوگواری بوده، با جامه سیاه اسلامی اشتباه میکند (چند نکته درباره ویس و رامین، هدایت: ص ۲۹۱).

هوا بر سوگ او جامه سیاه کرد
سپهر از هر سوی جمع سپه کرد
(همان: ص ۷۷)

ز تن برکنده زربفت بهاری
سپه پوشید جامه سوگواری
(همان: ص ۱۹۸)

نتیجه‌گیری

نظام فکری و اخلاقی در منظومه ویس و رامین بر پایه باورهای دینی استوار است. این منظومه بدلیل سروده شدن در دوره اسلامی حاوی اشارات اسلامی و بدلیل موضوع و ریشه داستان، حاوی آموزه‌ها و تعلیم و اعتقادات ایران باستان، خصوصاً کیش زردشتی است. فخرالدین که در مقدمه اثرش و در بخش «ستایش یزدان» با اشاره به مسائلی چون انکار رؤیت خداوند و رد اعتقاد اهل تشبیه، معتزلی بودن وی تا حدودی اثبات میشود، اگرچه به تناسب موضوع منظومه خویش مجبور به بیان موضوعات و اشارات دینی مزدیسنا شده است، ولی بدلیل مسلمان بودن وی، اشارات فراوانی از مبانی دین اسلام نیز در اثرش دیده میشود. مواردی از قبیل: اشارات قرآنی، جبر و اختیار، قربانی کردن گاو و ...

در برابر اثری که از تمدن و فرهنگ پیش از اسلام ایران در ویس و رامین بر جای مانده، نفوذ فرهنگ و تمدن و اشارات اسلامی چندان آشکار نیست و باید آن را از خلال سطور منظومه جستجو کرد. فخرالدین در منظومه خود بصورت مکرر به افسانه‌ها و اشارات سامی، یهودی، مسیحی و اسلامی اشاره میکند، از جمله اشاراتی که به سلیمان و بلقیس، یوسف و زلیخا، نوح و قارون و ... میکند. همچنین آداب و رسوم این ادیان را جزو آداب و رسوم زرتشتی می‌آورد و به میل خود و به موجب مقتضیات زمان در آنها دخل و تصرف میکند اما نتوانسته موضوع سخنش را با اسناد صحیح تطبیق دهد. بطور مثال موضوع فریب خوردن آدم و سقوط ابلیس، منشأ یهودی - اسلامی دارد و به هیچ وجه در فرهنگ و کیش زرتشت جایگاهی ندارد، اما فخرالدین آن را در اثر خود وارد ساخته است. یا کلمات «رضوان»، «حور» و «فردوس» در اوستا نیامده است، یا سرشتن انسان از گل، اعتقادی اسلامی است و بطور قطع جایگاهی در کیش زردشت ندارد و همه از عقاید اسلامی فخرالدین نشئت گرفته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان استخراج شده است. آقای دکتر هادی خدیور راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فهیمه سازمانند به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر شهروز جمالی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

The Holy Quran

Ashtiani, Jalaluddin. (1988). *Zarathustra: Mazdisna and the government*, Tehran: Publishing Company, p. 230, 258.

Boyce, Mary. (1996). *History of Zoroastrianism*, Translated by Homayoun Sanati, Tehran: Toos, p. 228.

Gatha. (1999). Pourwood, Ebrahim, Tehran: Myths, p. 115.

Gorgani, Fakhreddin Asad. (2010). *Weiss and Ramin*, Edited by Mojtaba Minavi, Tehran: Hirmand.

Hedayat, Sadegh. (2000). *A few points about Weiss Varamin*, in scattered writings, compiled by Hassan Ghaemian, Tehran: Sales.

Ilise, Sibert. (2000). *Woman in the Ancient East*, translated by Roghayeh Behzadi, Tehran: Pazhuhande, p. 13.

Moghaddam, Mohammad. (1996). *Essays on Mehr and Venus*, Tehran: Studies of our culture, p. 56.

Mohaghegh, Mahdi. (1957). *Notes on the system of Weiss and Ramin*, *Yaghma Magazine*, Volume 10, Number 12, pp. 417-421 and No. 13, p. 461.

Musharraf, Maryam. (2010). *Essays in Iranian Educational Literature*, Tehran: Shahid Beheshti University, p. 9.

Sattari, Jalal. (1994). *The image of women in Iranian culture*, Tehran: Markaz, p. 11.

Sharifi, Gulfam. (2005). *Ancient Iranian Perspectives on the Problem of Algebra and Authority*, *Iranian Studies of Shahid Bahonar University of Kerman*, Fourth Year, No. 7, pp. 149-173.

فهرست منابع

قرآن کریم

- تاریخ کیش زردشت، بویس، مری (۱۳۷۵) ترجمه همایون صنعتی، تهران: توس.
- جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، مشرف، مریم (۱۳۸۹). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- جستارهایی درباره مهر و ناهید، مقدم، محمد (۱۳۷۵) تهران: مطالعات فرهنگ ما.
- چند نکته درباره ویس و رامین، هدایت، صادق (۱۳۷۹) مندرج در نوشته‌های پراکنده، گردآورنده حسن قائمیان، تهران: ثالث.
- دیدگاه ایرانیان باستان به مسئله جبر و اختیار، شریفی، گلغام (۱۳۸۴) مطالعات ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شماره ۷، صص ۱۴۹-۱۷۳.
- زرتشت: مزدیسنا و حکومت، آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۷) تهران: سهامی انتشار.
- زن در شرق باستان، ایلپسه، سبیرت، (۱۳۷۹) ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهنده.
- سیمای زن در فرهنگ ایران، ستاری، جلال، (۱۳۷۳) تهران: مرکز.
- گاتها، (۱۳۷۸) پورداوود، ابراهیم، تهران: اساطیر.
- ویس و رامین، گرگانی، فخرالدین اسعد، (۱۳۸۹) تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
- یادداشت‌هایی درباره منظومه ویس و رامین، محقق، مهدی (۱۳۳۶) مجله یغما، سال ۱۰، شماره ۱۲، صص ۴۱۷-۴۲۱ و شماره ۱۳، ص ۴۶۱.

معرفی نویسندگان

فهیمة سازمند: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

(Email: yasamins88@yahoo.com)

هادی خدیور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

(Email: hkhadivar@gmail.com) (نویسنده مسئول)

شهرروز جمالی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

(Email: Shahroozjamali44@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Fahimeh Sazmand: PhD student in Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

(Email: yasamins88@yahoo.com)

Hadi Khadivar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

(Email: hkhadivar@gmail.com) Responsible autho)

Shahrooz Jamali: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

(Email: Shahroozjamali44@gmail.com)